| تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۱/۲۴ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۳/۲۶ |

فلسفهٔ اخلاق سیاسی در اسلام (مفهوم، ماهیت و نظام مسائل)

سیدکاظم سیدباقری

دانشیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.

sbaqeri86@yahoo.com

چکیده

این نوشته به بررسی فلسفهٔ اخلاق سیاسی در اسلام به‌منزلهٔ گرایشی بینارشته‌ای می‌پردازد و تلاش می‌کند تا به برخی از پرسش‌های اصلی آن پاسخ گوید. هرچند اخلاق سیاسی در فرهنگ و تمدن اسلامی دارای سابقه‌ای دیرین است و روش و منابع آن ذیل دانش اخلاق تعریف شده است، کمتر به وجه بینارشته‌ای آن توجه شده و بیشتر دستورهای اخلاقی اسلام مرتبط با سیاست بررسی شده است. تلاش شده تا به پرسش‌های بنیادین اخلاق سیاسی مانند مفهوم، پیشینه، موضوع، روش، فایده، اهداف و نظام مسائل آن پاسخ داده شود و نسبت اخلاق سیاسی با دانش‌ها و گرایش‌های دیگر کاویده گردد. نوآوری نوشته نیز آن است که تلاش شده است تا وجوه بینارشته‌ای اخلاق سیاسی موردتوجه قرار گیرد. پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده حکایت از آن دارد که اخلاق سیاسی، امکان و ظرفیت بالایی برای رشد و تعالی و تبدیل‌شدن به دانشی مستقل در اندیشهٔ سیاسی اسلامی را دارد. این مهم، با بهره از چارچوب فلسفهٔ علم و نگرهٔ درجهٔ دوم، با روش توصیفی‌تحلیلی به انجام رسیده است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اخلاق سیاسی، اسلام، جایگاه اخلاق سیاسی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

درآمد

اخلاق سیاسی یکی از ارمغان‌های پیامبران الهی، صاحبان اندیشهٔ برتر، عقلای اقوام و دل‌های پاک برای جامعهٔ بشری است؛ شاخه‌ای معرفتی که براساس آموزه‌های پیام‌آوران الهی و داده‌های عقلانی برگرفته از روحیهٔ فضیلت‌خواه انسان شکل گرفته است و می‌تواند راهبر جامعهٔ بشری به‌سوی فضیلت‌ها و هنجارهای نیک اخلاقی باشد. امری که امروزه، جهان آشوب‌زدهٔ بی‌اخلاق بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز دارد. سفارش‌هایی که در گسترهٔ تاریخ، ازسوی دانش اخلاق به‌سوی سیاست ریزش می‌کند حکایت از توجه ویژهٔ اندیشوران به حوزهٔ سیاست و دایرهٔ گستردهٔ اثربخشی آن دارد و آنان سیاست و اعمال قدرت را در ادامهٔ اخلاق تحلیل می‌کنند. اسلام و آموزه‌های برآمده از آن همهٔ جنبه‌ها و ابعاد زندگی و تعاملات انسانی، جسمانی و روحانی، مادی و معنوی، اخلاقی و فقهی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی انسان را درنظر گرفته است. «اسلام آیینی است جامع و شامل همهٔ شئون زندگی بشر که عملاً نظامی نوین و طرز تفکری جدید و تشکیلاتی تازه به‌وجود آورد و درعین اینکه مکتبی اخلاقی و تهذیبی است، نظامی اجتماعی و سیاسی است. اسلام معنا را در ماده، باطن را در ظاهر، آخرت را در دنیا و بالأخره مغز را در پوست و هسته را در پوسته نگهداری می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۴: ص ۳۱). حاصل ژرفکاوی‌ها، ارزش‌ها و اصول برآمده از آن در عرصهٔ سیاسی را می‌توان در گرایشی به نام «اخلاق سیاسی» رصد کرد که کمتر به آن توجه شده است، چنان‌که التزام به بایدها و نبایدهای آن نیز ازسوی سیاستمداران سابقه‌ای درخشان ندارد. با توجه به این امر، اخلاق به‌ویژه در عرصهٔ سیاست، امری گمشده و کمیاب است و بشر بیش از هر زمان دیگر به آن نیاز دارد و پرداختن به زوایای بی‌شمار اخلاق سیاسی و تلاش برای حضور مسائل پیشنهادی آن در جامعه امری ضرور و بایسته است.

شایان توجه است که باید میان اخلاق سیاسی در اسلام به‌مثابه دین و اسلام به‌مثابه فرهنگ و تمدن تفکیک کرد. باوجود اینکه مبانی، اصول و ادلهٔ اخلاق و اخلاق سیاسی از نصوص دینی به‌دست می‌آید، نمو و ظهور آن در فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است؛ ازاین‌رو، همهٔ کتب و آثاری که به‌نحوی در حوزهٔ اخلاق سیاسی قابل تحلیل هستند، در فرایند تمدن اسلامی شکل گرفته‌اند.

این نوشتار در جست‌وجوی بررسی فلسفهٔ اخلاق سیاسی در اسلام به‌منزلهٔ گرایشی بینارشته‌ای است و تلاش می‌کند تا به پرسش‌های بنیادین مرتبط با ماهیت و چیستی آن پاسخ دهد. برای فهم بهتر این مهم، از چارچوبی که در شناسایی علوم به کار می‌رود، استفاده شده است که در مباحث فلسفهٔ علم، قابل رصد است و غالباً با نگاهی درجهٔ دو به مسائل هر علم می‌نگرد، برخی از ساحت‌های اساسی اخلاق سیاسی مانند مفاهیم، پیشینه، روش، موضوع، فایده، نسبت‌سنجی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

آن با گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط بررســی می‌شــود تا برخی از عرصه‌های آن شفاف شود. نگاه به گرایش اخلاق سیاسی از منظر درجه دو و بیرونی است؛ ازاین‌رو، مباحث مربوط به مسائل اخلاق و خلقیات سیاسی در قلمرو این بحث نیست. نوآوری نوشته نیز از همین منظر فرانگر است که تلاش شده است تا فلسفهٔ اخلاق سیاسی با توجه به وجوه بینارشته‌ای و مباحث درجهٔ دو آن موردتوجه قرار گیرد- مباحثی که کمتر به آن پرداخته شده است ـ برخلاف مسائل درجهٔ یک این دانش مانند انواع فضایل و رذایل سیاسی که تک‌نگاشت‌های گوناگونی دربارهٔ آن‌ها وجود دارد.

۱. چارچوب مفهومی، اخلاق و اخلاق سیاسی

واژهٔ «اخلاق» در اصطلاح دانشــمندان و علمای اخــلاق در معانی و تعابیر متعددی مانند هرگونه صفات نفســانی که موجب پیدایش کارهای خوب و بد شود، صرف فضایل اخلاقی، نهاد اخلاقی زندگی، نظام رفتاری حاکم بر افراد که موجب مهار آن‌ها می‌شــود و علم اخلاق به‌کار رفته اســت (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۱۳). در اخلاق گاه بحث از انواع رفتارهای نیک و بد انســانی است که از آن به فضایل و رذایل تعبیر می‌شود و گاه از دانشی که این رفتارها را تحلیل می‌کند و برای تقویت یا خلاصی از آن‌ها راهکار می‌دهد.

اخلاق در لغت جمع «خلق» اســت. «خُلق» با «خَلق» قابل مقایسه است. به گفتهٔ راغب این دو در ریشــه یکی هستند، اما خَلق هیئت‌ها و اشــکال و صوری است که انسان با چشم می‌بیند و خُلق به معنی قوا، ســجایا و صفات درونی اســت که با بصیرت درک می‌شــود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ص ۲۹۶). همچنین، در لغت آمده است که «الخُلْق» و «الخُلُق» به معنی سجیه و وصف نیک است (ابن منظور، ۱۹۹۸، ج ۴: ص ۱۹۴)؛ بنابراین، خُلق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و ســجیه‌ای زیبا و پســندیده و خَلق زیبا به معنای داشــتن آفرینش و ظاهر زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶: ص ۳۳۷).

۱-۱. اخلاق به مثابه عمل اخلاقی

ابوعلی مسکویه که یکی از پیشگامان در نگارش کتب اخلاقی است، در تعریف اخلاق می‌نویسد: «الخلــق حال للنفــس داعیة لها الی أفعالها من غیر فکر و لا روية» (ابن مســکویه رازی، ۱۴۲۶: ص ۱۱۵)؛ یعنی «خلقْ حالتی برای جان و نفس انســانی اســت که او را بدون فکر و تأمل، به‌سوی کارهایی برمی‌انگیزاند».

تعریف خواجه نصیر نیز به این تعریف نزدیک اســت (طوسی، ۱۳۶۰: ص۶۰). مرحوم نراقی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

نیـــز آن را ملکه‌ای برای انجام آســـان عمل می‌داند (نراقـــی، ۱۴۲۷، ج ۱: ص ۴۶). مرحوم فیض کاشـــانی اخلاق را هیئتی استوار در جان انســـان می‌داند که با آن کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر صادر می‌شود، وی سپس توضیح می‌دهد که شرط «رسوخ» در تعریف، برای آن است که مثلاً اگر کســـی مالی را به‌دلیل نیازی ببخشد، تا زمانی که این ویژگی در او تثبیت نشود، به او نمی‌گویند که خلقش ســـخاوت است(فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ص ۱۹). در جایی دیگر مرحوم فیض کاشانی علم اخلاق را علم احوال قلب می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ص ۱۹). در تعریفی بهتر می‌توان گفت، «اخلاق تنها صفات و ملکات نفســـانی را شامل نمی‌شـــود، بلکه همهٔ رفتارها و ملکات انسانی که قابل مدح و ذم و دارای صبغهٔ ارزشی باشند، خواه مربوط به رابطهٔ انسان‌ها با یکدیگر یا رابطهٔ انسان با خدا یا رابطهٔ انسان با خود و یا حتی رابطهٔ انسان با طبیعت باشند نیز در حوزهٔ اخلاق قرار می‌گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۱۸۵). باید به یاد داشت که ویژگی «تثبیت» یا «رسوخ» بیشتر به انگیزه و نیـــات درونی افراد برمی‌گردد که چندان قابل داوری نیســـت و لزومی نـــدارد که آن را در تعریف اخلاق وارد کرد، یعنی وقتی سیاســـتمداری راست می‌گوید، از ظاهر عمل او نمی‌توان دریافت که آیا راستگویی واقعاً در جان او رســـوخ یافته است یا برای کسب قدرت و منافعش راست می‌گوید، آنچه برای داوری این عرصه مهم اســـت، ظاهر عمل اوست و همان ملاک داوری است؛ ازاین‌رو، هرچند تثبیت ملکه‌ای نیک در فرد امری مطلوب اســـت، بیان آن در تعریف اخلاق ضرورت ندارد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که اخلاق، حالتی در جان انسانی است که براساس آن، رفتارهای نیک یا بد را انجام می‌دهد، حال ممکن است که آن رفتار برای او ملکه باشد یا نباشد.

می‌توان گفت که اخلاق در اسلام و غرب دچار تحول‌های بسیاری شده است. اخلاق، در گام اول و دورهٔ میانهٔ اســـلامی، صفتی است راســـخ در نفس که از آن رذایل و فضایل برمی‌آید. در دورهٔ معاصر، اندیشوران مسلمان بر این باورند که در اخلاق صرفاً بحث از رسوخ در نفس نیست، بلکه علاوه‌بر چگونگی بودن و چگونگی رفتار به چه بودن نیز می‌پردازد. در مرحلهٔ ســـوم، که در اندیشهٔ معاصر غرب طرح شـــده اســـت، اخلاق نه به درون، بلکه اصولاً به چگونگی رفتار و امور بیرونی می‌پردازد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]



نمودار ۱. فرایند تحولی اخلاق به مثابه عمل

۱-۲. اخلاق به مثابه دانش

آنچه تاکنون بررسی شد، اخلاق به‌عنوان یک ملکه و حالت بود، اما در تعریف علم اخلاق، به وجوه اندیشه‌ای و دانشی اخلاق توجه می‌شود. ملامحمدمهدی نراقی در جامع السعادات، اخلاق را علمی تعریف می‌کند که منافیات روح و دردهای آن را بیان می‌کند، یعنی رذایلی که انسان را هلاک و شقاوتمند و فضایلی که او را رستگار می‌کند و نجات می‌دهد و به همراهی با اهل خدا و نزدیکان درگاه او می‌رساند (نراقی، ۱۴۲۷، ج۱: ص ۳۷). علامه طباطبایی می‌نویسد اخلاق، دانشی است که دربارهٔ ملکه‌های انسانی بحث می‌کند که متعلق به قوای نباتی، حیوانی و انسانی است. بحث جداسازی فضایل از رذایل برای آن است تا انسان با شناخت از آن‌ها، در جهت طلب کمال، خود را آراسته کند و به سعادت علمی متصف شود تا کارهایی انجام دهد که ستایش همگانی و مدح زیبا از جامعهٔ انسانی را دریافت کند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۳۷۱). برخی دیگر بر این امر تأکید دارند که «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید و به تعبیر دیگر، سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هریک را در فرد و جامعه موردبررسی قرار می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۲۳). برخی بر این باورند که «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد» (ژکس، ۱۳۶۲: ص ۹). با لحاظ جنبه‌های مختلف تعاریف یادشده می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: دانشی که با مبانی، اصول و اهداف مشخص، مبتنی‌بر روش‌شناسی نقلی و عقلی، به مطالعه و ارزیابی رفتار، بینش و منش‌های نیک و بد انسان و راهکارهای تقویت آن‌ها در جان یا رهایی از آن‌ها می‌پردازد.

۱-۳. اخلاق سیاسی

در اخلاق سیاسی نیز اگر بحث از رفتارها، منش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در عرصهٔ سیاسی باشد و اینکه چگونه نفس انسانی به آن‌ها آراسته شود یا از آن‌ها خلاصی یابد، بحث از خلق و اخلاق

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

سیاسی به‌میان می‌آید؛ درواقع، با رویکرد اخلاقی به حوزهٔ مناسبات سیاسی و روابط قدرت، به تنظیم بایدها و نبایدهای روابط متقابل شـــهروندان با یکدیگر، با دولت و کارگزاران نظام سیاسی می‌پردازد و تعاملات حاکمیتی را به‌سوی گسترش فضیلت‌های اخلاقی و براندازی رذایل نفسانی و کمال و سعادت راهبری می‌کند، در این تلقی، اخلاق سیاسی، درپی اصلاح روند سیاست‌ورزی و سیاست‌گران است و «پرورش»، «اصلاح» و سامان‌بخشـــی اخلاقی روابط سیاســـی دولت و شهروندان به حوزهٔ اخلاق سیاسی مرتبط است، اما اگر بحث از «اخلاق سیاسی» به‌منزلهٔ گرایشی بینارشته‌ای در اندیشهٔ سیاسی اسلام مطرح شود، شاخه‌ای معرفتی است که مبتنی‌بر روش‌شناسی مشخص، با توجه به مباحثی مانند مفاهیم، مبانی، اصول، اهداف، کارکردها و راهبردهای اخلاقی به مطالعه، تبیین، تحلیل و تنظیم روابط اخلاقی مرتبط با سیاســـت می‌پردازد. هرچند باید اعتراف کرد که جداسازی کامل عرصهٔ عمل و نظر در این حوزه ممکن نیســـت، زیرا حتی آنگاه که از عدالت به‌مثابه یکی از اصول قطعی اخلاق سیاسی ســـخن به‌میان می‌آید، بحث از عمل اخلاقی نیز مطرح می‌شود و بحث صرفاً نظری نیست. وقتی که بحث از تقوا و دیگر اصول اخلاقی انجام می‌شود نیز چنین است.

در تلقی ســـودجویانه از اخلاق، چنین پنداشته می‌شـــود که اخلاق باید سیاسی باشد و به هر سمت و ســـو که صاحبان قدرت، میل کنند، اخلاق هم به همان ســـو گرایش یابد. در این مکتب، اگر اخلاق با سیاستمدار همراهی نکند، می‌توان آن را بر کناری نهاد و برای تحکیم قدرت هر اصل اخلاقی را زیر پا گذاشت. اخلاق به ســـود قدرت به قربانگاه فرستاده می‌شود و فعل سیاسی از هر قید اخلاقی دور می‌شـــود. ازاین‌رو، به‌جای آنکه اخلاق در مدار عمل باشـــد، قدرت و کسب آن به هر قیمت، محور می‌شود و اخلاق، خادم سیاست می‌گردد، با این نگرش، اخلاق سیاسی، دانشی در خدمت امیال قدرتمندان خواهد بود. اما در نگرهٔ اســـلامی، اخلاق سیاسی، گرایشی است که به مسائل اخلاقی مرتبط به سیاست می‌پردازد و دغدغهٔ تنظیم اخلاقی روابط قدرت را دارد که سیاست برآمده از آن را باید «سیاســـت اخلاق»ی نامید، سیاســـتی که ملتزم به ارزش‌ها و فضایل اســـت و خود را براســـاس گرایش‌ها و دستورهای اخلاقی تنظیم می‌کند، پس، اخلاق، راهبر و هدایت‌کنندهٔ منش‌هـــا، روش‌ها، رفتارها، گفتارها و کردارهای حاکمان و شـــهروندان اســـت و حتی در تعریف سیاست، بحث از استصلاح، راهبری به‌سوی صلاح و خیرخواهی ذکر شده است. غزالی، سیاست را هدایت خلق و ارشاد آنان به راه راست و نجات‌دهنده در دنیا و آخرت می‌داند و تأکید می‌کند که برترین مراتب بعد از نبوت، افادهٔ علم و پاک‌ســـازی جان‌های مردم از اخلاق ناپسند و هلاک‌کننده است و ارشـــاد و هدایت آنان به اخلاق پسندیده: «السیاسة فی اســـتصلاح الخلق و إرشادهم إلی الطریق المستقیم المنجی فِی الدُّنیا و الآخرة» (غزالی، ۱۹۹۸، ج ۱: ص ۱۳).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

۲. تمهید نظری

در گذشـــته رسم بر آن بود که در بیان چیســـتی یک دانش، مطالب هشت‌گانه (رئوس ثمانیه) مانند تعریف، موضوع، مؤلف، ابواب، جایگاه آن دانش در بین علوم دیگر، غرض و فایدهٔ آن و روش‌های آمـــوزش آن را بررســـی می‌کردند که طبعاً امروزه بررســـی همهٔ آن‌ها ضروری نیســـت، همان‌طور که پردازش همهٔ مســـائل اخلاق سیاســـی نیز امکان ندارد. اما انتخاب برخی از موارد بایســـتهٔ آن چهارچوبی نظری برای تبیین زوایای مختلف اخلاق سیاسی است. بنابراین تحقیق حاضر در صدد بررســـی مباحث درجهٔ دو اخلاق سیاســـی، با نگاهی از بیرون و رویکردی پیشـــینی و بالادست به مباحث و موضوعات آن اســـت، اموری که غالبا برای فهم فلسفه یک گرایش یا دانش، مورد پرسش قرار می‌گیرند و پاســـخ به آن‌ها، برای فهم ســـاحت‌های دانش، بایسته و دوری‌ناپذیر است. نگرش درجهٔ دوم، فوایدی چند دارد، مانند تحدید و مرزکشی حوزه علم و ارائه معیارهایی برای تفکیک آن از علوم مشـــابه؛ کشف معیارهای ارزیابی معلومات و جداسازی شناخت‌های درست از نادرست؛ اســـتخراج مبانی و بیان و شفاف‌سازی آنها، استخراج روش‌ها و تبیین آثار و فواید فردی و اجتماعی آنها. (ر.ک. میرسپاه؛ حبیبی، ۱۳۸۷: ص۳۷)

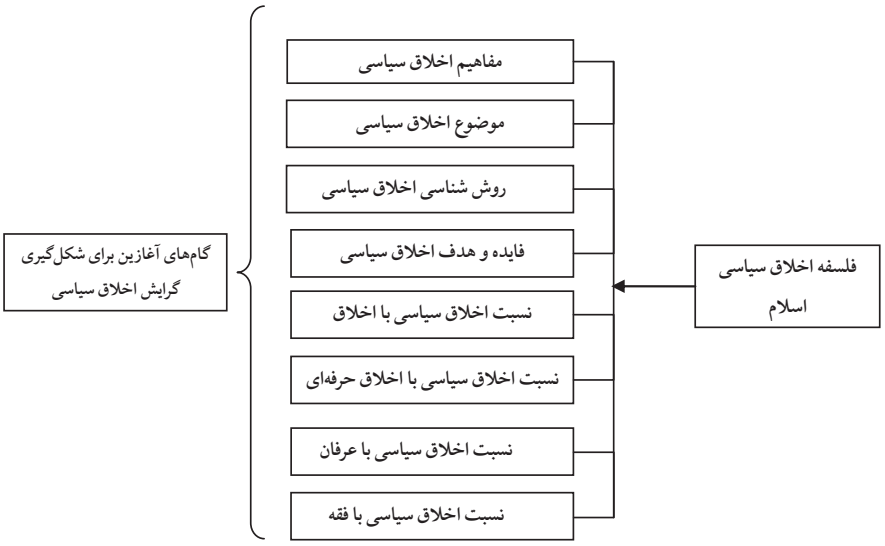
پاسخگویی به مســـائل این گرایش بینارشته‌ای، در گرو فهمی مناسب از برخی از پرسش‌هایی اســـت که غالباً در این قلمرو مطرح اســـت. برای نمونه، برخی از پرســـش‌ها و مسائل بنیادین[1] در گرایش بینارشته‌ای اخلاق سیاسی را می‌توان این گونه طرح کرد: ۱. شناسایی ماهیت اخلاق سیاسی و مناســـبات آن با دانش‌ها و گرایش‌های همگون و مرتبط ۲. هندسه، قلمرو، ساختار گرایش و بیان مهم‌ترین مســـائل آن ۳. روش‌شناسی و کشـــف رویکردها ۴. مبانی اخلاق سیاسی در عرصه‌های مختلف مانند هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناسی ۵. اصول اخلاق سیاسی ۶. اهداف اخلاق سیاســـی و ۷. کارکردهای آن. طبعا با توجه به گســـتردگی مباحث، این مقاله بیشتر به محور اول و برخی از زوایای مهم محورهای دیگر مانند روش شناســـی می‌پردازد که به فهم فلسفهٔ اخلاق سیاسی یاری می‌رساند.

به نظر می‌رســـد که این مجموعه مســـائل به محقق و خواننده یاری می‌دهد تا به شناختی اولیه و نسبتاً جامع از اخلاق سیاســـی اسلام دست یابد و مرزهای آن را از گرایش‌ها، دانش‌ها و مکاتب دیگر جدا و شفاف سازد.

۱. برای تفصیل برخی از پرســـش‌های مطرح در فلســـفه‌های مضاف. ر.ک. عبدالحسین خســـروپناه؛ فلسفه فلسفه اسلامی؛ در «فلسفه‌های مضاف»، ج ۱، ص ۷۸.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]



۳. پیشینهٔ اخلاق سیاسی

بیشـــترین آثاری که دربارهٔ اخلاق سیاسی نوشته شـــده به بایدها و نبایدهای شاهان و کارگزاران در عمل سیاسی پرداخته است که غالباً در قالب اندرزنامه‌ها، نصایح و سیاست‌نامه‌ها و دربردارندهٔ شیوهٔ اخلاقی حکومت و پندنامه‌هایی خطاب به حاکمان هســـتند. شاید یکی از مشهورترین کتبی که در این‌باره نوشته شـــده است، سیرالملوک یا سیاســـت‌نامه خواجه نظام‌الملک (۴۸۵ـ۴۰۸) باشـــد یا کتبی که در قالب نصیحت و اندرز به پادشـــاهان بوده اســـت، مانند نصیحة الملوک ابوحامد محمد غزالی (۵۰۵ ـ۴۵۰هـ) و کتابی به همین نام از سعدی شیرازی (۶۹۰ـ۶۰۶هـ). برخی از دیگر کتب، که برای شاهان و فرمانروایان زمانهٔ خود نوشته شده‌اند، به نحوی در قلمرو اخلاق سیاسی قرار دارند، مانند اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ـ۵۹۷هـ) و اخلاق جلالی از جلال‌الدین دوانی (۹۰۸ـ۸۳۰هـ). با آنکه در دورهٔ معاصر نیز کتب فراوانی در اخلاق کشورداری و فرمانداری نوشته شده است، نوشته و اثری که به‌طور ویژه، به زوایای گرایش اخلاق سیاســـی پرداخته باشـــد و متنی مستقل سامان داده باشد، یافت نشد. هرچند آن پیشینهٔ غنی یکی از نقاط قوت برای طراحی و تدوین اخلاق سیاسی است.

۴. موضوع اخلاق سیاسی

به تعبیر مرحوم نراقی، اخلاق دانش برتر است و شرافت هر علمی به‌دلیل شرافت موضوع آن است و موضوع این علم، نفس ناطقهٔ انسانیه است و به‌واسطهٔ این علم از حضیض مرتبهٔ بهائم به اوج عالم ملائکه عروج می‌کند (نراقی، ۱۳۸۷: ص ۳۲). به بیان خواجه نصیر «موضوع این علم نفس انسانی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

اســـت، از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شـــد، به حســـب ارادت او» (طوسی، ۱۳۶۰: ص ۵۸)؛ به بیان یکی از نویسندگان معاصر، صفات خوب و بد از آن جهت که مرتبط با افعال اختیاری انسان و برای او قابل اکتساب یا اجتناب‌اند، موضوع علم اخلاق هســـتند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۱۸). از همین منظـــر، از آن جا که امروزه، بیش از هر زمانی، بشر به اخلاقی نیاز دارد که برای شهروندان حوزه‌های مختلف مسئلهٔ قدرت را واشکافد و مقدمه و بستر تنظیم اخلاقی روابط آنان با دولتمردان را فراهم کند؛ ازاین‌رو، موضوع اخلاق سیاسی، همانند اخلاق، صرفاً بیان صفات خوب و بد یا توصیف افعال اختیاری سیاستمداران نیست، بلکه علاوه‌بر این موارد و مســـائل مرتبط با انسان‌های قدرتمند، از جامعه، ســـاختار و روابط سیاسی اخلاقمند نیز بحث می‌کند و موضوع آن فضایل و رذایل سیاســـی و چگونگی دستیابی جامعهٔ اسلامی به‌ویژه حاکمان و کارگزاران و نظام سیاسی به روابط اخلاقی و سعادت و کمال است.

۵. فایده و هدف اخلاق سیاسی

دین اسلام یک مکتب است و هدف اصلی آن کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است. «هدف، همان «حقیقت» است؛ یعنی خود «خدا» هدف است، در منطق اسلام هدف فقط یک چیز است و آن خداســـت». (مطهری، ۱۳۸۲، ج۲: ص۴۰۸) در نگرش اســـلامی، اخلاق سیاســـی، در پی بسترسازی برای رسیدن انسان به کمال و ســـعادت فردی و سیاسی-اجتماعی است. با این وصف انسان، در اخلاق سیاسی، به عمل صالح می‌رسد، عملی به دور از فساد که در راستای اصلاح نفس و تلاش برای رهایی کاربران قدرت و شهروندان از غلبهٔ نفسانیت بر آن است. در همین راستا، فایدهٔ علم اخلاق پاک‌کردن نفس از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله است که از آن به «تهذیب اخلاق» تعبیر می‌شـــود و ثمرهٔ آن، رســـیدن به خیر و سعادت ابدی است و باید دانست که سعادت مطلق حاصل نمی‌شـــود مگر به اینکه صفحهٔ نفس در جمیع اوقات از همهٔ اخلاق ذمیمه مُعَرّا و به تمام اوصاف حسنه مُحَلّی باشد» (نراقی، ۱۳۸۷: ص ۳۴). رهایی قدرت‌آوران از پستی‌های روحی و آراســـتگی آنان به نیکی‌های جان و نهان است که انســـان را برای حرکت در جهت سعادت یاری می‌دهد؛ امری که از عهدهٔ اخلاق سیاسی برمی‌آید.

با توجه بـــه آن که علم اخلاق، اهدافی چـــون اصلاح فرد و جامعه و تنظیـــم روابط اجتماعی با تهذیب نفس، دارد، بر همین اســـاس، هدف اخلاق سیاســـی نیز اصلاح روابط سیاسی در میان شـــهروندان و آنان با دولت اســـت تا قدرت در فراگـــردی اخلاقی و به دور از رذایل و پســـتی‌های سیاسی، اعمال و اجرا شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

۶. روش اخلاق سیاسی

روش گاه ناظر به شـیوهٔ اندیشـیدن و روش تفکر و چگونگی برداشـت از نصوص و متون است، طریقی که به فهمنده یاری می‌دهد تا دانشـی را که در نهفتهٔ عقل و متون دینی حضور پیدا و پنهان دارد بیابد و کشـف و بیان کند و گاه ناظر به فهم اندیشه‌هاست (حقیقت، ۱۳۹۱: ص ۹۷). در این نوشـته، بحث از معنای اول روش است که می‌توان با به‌کار بردن اصول و قواعد منظم و مشخص، زمینهٔ شناخت و معرفت سنجیده را به‌دست آورد.

با توجه به عنصر بنیادین حسـن و قبح عقلی و مسـتقلات عقلیه می‌توان روش اخلاق سیاسی را در ایـن عنصر دنبال و رصد کرد. به این نحو که عقل بشـری ارزش‌ها و فضایل و رذایل اخلاقی را دسـت‌کم در کلیات درک می‌کنـد و می‌فهمد و می‌تواند در مواردی براسـاس آن‌ها حکم کند؛ بـرای نمونه، عقل بشـری، از هر تبار و مذهبی، بر اینکه ظلم بد اسـت و عدل نیکوسـت، حکم می‌کند. اگر کسی صبح تا غروب کار کند و دیگری حقوق او را ندهد، هر عقلی آن را ستم و ناپسند می‌شمرد؛ از این منظر، اخلاق، دانشی عقل‌محور است و لذا با روش عقلی می‌توان گزاره‌های آن را دریافت، همچنان که می‌توان از مجموعه آیات و روایات اخلاقی، آن گزاره‌ها را کشـف و فهم کرد. هرچنـد عقلْ کلیات و اجمال گزاره‌ها را می‌فهمد، آیـات و روایات نیز در مواردی متعدد می‌توانند سـاحت‌هایی از اخلاق را برای ما بیان کنند؛ ازاین‌رو، می‌توان گفت که روش اخلاق سیاسی، شبیه روش کلام سیاسی اسـت. همان‌گونه که کلام سیاسی از روش برهانی‌ـعقلی و نقلی برای اثبات و دفاع از گزاره‌های دینی بهره می‌گیرد و به اصطلاح چندروشـی است، فهمندهٔ اخلاق سیاسی نیز با بهره از این روش می‌کوشـد تا گزاره‌های اخلاقی را فهم و کشـف کند؛ با این تفاوت که در اخلاق، جدل و دفاع و توجیه گزاره‌ها راه ندارد، بلکه مفسر گزاره‌ها و ارزش‌های اخلاقی تلاش می‌کند تا از ظرفیت‌هـای عقل و نقل در فهم مطالب بهره گیرد و با کنار هم قراردادن گزاره‌ها، مسـتندات، ادله، آیات و روایات و لحاظ جنبه‌های مختلف دلالی و سـندی آن‌ها به فهمی دقیق دست یابد. این امر با خوانش متون، رفت و برگشت اجتهادی به نصوص و بهره‌گیری از روش عقل انجام می‌پذیرد.

۷. نسبت‌سنجی اخلاق سیاسی با گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط

امام خمینی با الهام از حدیث پیامبر گرامی اسلامی (صلی‌الله و علیه و آله) که فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَـةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُـنَّةٌ قَائِمَةٌ» (الکلینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۷۶)، به سـه علوم عقلی، اخلاق و فقه اشاره می‌کند و سپس به رابطه و تأثیرگذاری آن سه بر یکدیگر می‌پردازد و توجه خواننده را به بایستگی این نکته معطوف می‌کند که هریک از این مراتب سه‌گانهٔ انسانی به هم مرتبط

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

اســـت که آثار هریک، چه در جانب کمال یا طرف نقص، به دیگری سرایت می‌کند؛ مثلاً اگر کسی به وظایف عبادی و مناســـک ظاهری قیام کرد تأثیراتی در قلب و روحش واقع شود که خلقش رو به نیکویی و عقایدش رو به کمال گذارد و همین‌طور اگر کســـی مواظب تهذیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئهٔ دیگر مؤثر شود، چنان‌که کمال ایمان و احکام عقاید در دو مقام دیگر تأثیر می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۳۲۵). در ادامه، مرزها و حوزه‌های اخلاق سیاســـی نســـبت‌به برخی از شاخه‌های اخلاق و گرایش‌های مرتبط واکاوی می‌شود تا برخی از زوایای آن آشکار شود. ازآنجاکه بعد گرایشـــی اخلاق سیاسی موردتوجه اســـت، طبیعی است که گرایش‌ها و دانش‌های مرتبط با آن نسبت‌ســـنجی شـــود نه مفاهیمی مانند عدالت و برابری که با حوزهٔ گرایشـــی اخلاق سیاسی قابل مقایسه نیستند.

۷-۱. نسبت اخلاق سیاسی با اخلاق کاربردی

امروزه یکی از مسائل مهم در روابط قدرت، فهم عرصه‌های کاربردی و حوزه‌های عمل و تزاحمات کارکردی است. اخلاق کاربردی می‌کوشد به‌جای ارائهٔ فهرست بلندی از فضایل و رذایل اخلاقی؛ معیارهایی مشـــخص، عملیاتی و راهگشا در اختیار افراد قرار دهد و این گرایش از اخلاق، متفاوت از اخلاق عملی است. در علم اخلاق، ما با فهرستی مفصل از خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی مواجه هستیم، اما در اخلاق کاربردی، تلاش بر این است که با تمسک به مبنا و معیاری مشخص در حوزهٔ ارزش‌ها، حکم اخلاقی مسئله یا مسائلی خاص را تبیین کند؛ ازاین‌رو، اخلاق کاربردی چند ویژگی دارد: اولاً، کلی و عام نیست، بلکه بر مسئله یا مسائل خاص متمرکز است و مسئله‌محور است و نه موضوع‌محور؛ ثانیاً، تمرکز آن بر حل تزاحمات اخلاقی است؛ ثالثاً، به دنبال استنباط احکام اخلاقی مســـائل نوپدید است (شـــریفی، ۱۳۹۰: ص ۸۵). از کارکردهای مهم اخلاق کاربردی نشان‌دادن چگونگـــی اِعمال احکام اخلاقی و چگونگی انجام وظایف اخلاقـــی یا کاربردی‌کردن توصیه‌ها و ارزش‌های عام اخلاقی اســـت. در اخلاق کاربردی تلاش می‌شود که چگونگی اِعمال توصیه‌های عام اخلاقی مانند «غیبت یا دروغ بد اســـت»، در مسائل خاصی از زندگی فردی یا اجتماعی نشان داده شود که البته از جهاتی با برخی از مباحث علم اخلاق مشترک است. کارکرد دیگر این اخلاق، کمک به اتخاذ تصمیم‌های درســـت اخلاقی در مقاطع حســـاس اســـت. اخلاق کاربردی به‌جای ارائهٔ نســـخه‌های کلی و غیرقابل اِعمال و یا موضع‌گیری‌های مقطعی و متغیر می‌کوشد شاخص‌ها و معیارهایی مشـــخص و راهگشـــا در اختیار افراد قرار دهد، درحالی‌کـــه علم اخلاق درصدد ارائهٔ نسخه‌ای کلی دربارهٔ ارزش رفتارهای اختیاری و صفات اکتسابی است (شریفی، ۱۳۹۰: ص ۸۵).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

اخلاق کاربردی کاربســت نظریه‌های اخلاقی اســت و غالباً با مسائل روزانه در جامعه همراه اســت و با عرصه‌های مضافی مانند محیط زیست، تجارت، ساخت‌وساز و پزشکی پیوند درگیرانه دارد؛ حال اگر اخلاق سیاسی به اصول، مبانی، معیارها و هنجارهای کلان ارزشی بپردازد، ارتباطی با اخلاق کاربردی نخواهد داشت، اما اگر این گرایش از شکل صرف نظری و کلی درآید و با توجه به مسائل جزئی و خاص، به راهگشایی در بن‌بست‌ها و تزاحم‌های سیاسی بپردازد، به عرصهٔ اخلاق کاربردی نزدیک شــده است. به‌بیان دیگر، «از آن حیث که این مناســبات و روابط می‌توانند مورد قضــاوت اخلاقی قرار گیرند، وارد حوزهٔ اخلاق کاربردی می‌شــویم؛ ازاین‌رو، بحث از به‌کاربردن نظریه‌های اخلاقی برای تنظیم روابط سیاسی میان کنشگران سیاسی است و البته آنچه مهم‌تر است و دغدغهٔ خاطر فیلســوفان سیاسی اســت، تنظیم روابط نهادهای سیاســی با مردم است (سروش دباغ، ۱۳۸۹، ج۲: ص ۴۰۶). سؤال‌هایی مانند اینکه آیا شهروندان در یک کشور مردم‌سالار تعهد اخلاقی به رأی‌دادن دارند؟ یا افراد چه مســئولیتی درقبال مسئلهٔ فســاد سیاسی ـ اجتماعی جامعهٔ خود دارند؟ آیا می‌توان در روند اعمال قدرت سیاســی، کار خلاف دستورهای اخلاقی انجام داد؟ آیا برای کســب منفعت یا مصلحتی فردی یا اجتماعــی، می‌توان دروغ گفت یا غیبت کرد و تهمت زد؟ این پرسش‌ها و انبوه پرســش‌های دیگر، همه مسائلی هستند که ذیل اخلاق کاربردی سیاسی بررسی می‌شوند.

۷ـ۲. نسبت اخلاق سیاسی با اخلاق حرفه‌ای

اخلاق حرفه‌ای،[1] که غالباً در حوزهٔ دانش مدیریت بررسی می‌شود، دربردارندهٔ سنجه‌هایی اخلاقی اســت که، همانند ارزش‌ها، رفتار افراد و ســازمان‌ها را در محیط کاری هدایت می‌کند. «اخلاق حرفه‌ای قوانینی را دربارهٔ چگونگی رفتار افراد با دیگران ارائه می‌دهد و معیارهایی را مطالعه می‌کند که از آنان در روابط حرفه‌ای موردانتظار اســت. یکی از اولین نمونه‌های اخلاق حرفه‌ای را می‌توان در سوگند سقراط برای پزشکان یافت که هنوز آنان به این قسم اظهار وفاداری می‌کنند. در معیارهای اخلاق حرفه‌ای، بحث از اصول پذیرفته‌شــده در رفتارهای شخصی، سازمانی و ارزش‌ها و اصول هدایتگر اســت. این داده‌ها و اصول اخلاقی، غالباً توسط سازمان‌های حرفه‌ای ایجاد می‌شوند تا به اعضای گروه در انجام وظایف شغلی خود با توجه به اصول صحیح و اخلاقی پایبند باشند (www.businessdictionary.com). اخــلاق حرفه‌ای به اخلاقیاتی می‌پــردازد که فرد باید در رابطه با

1. professional ethics

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

تعاملات و شـــغل خود در زندگی حرفه‌ای به آن پایبند باشـــد. «ساده‌ترین انگاره در تعریف اخلاق حرفه‌ای این است که آن را مسئولیت‌پذیری در زندگی شغلی بدانیم. اخلاق حرفه‌ای، برحسب اینکه عضو مسئول در این مسئولیت‌پذیری دارای شخصیت حقیقی یا حقوقی باشد، دو مرتبه پیدا می‌کند: مســـئولیت اخلاقی فرد در زندگی و مسئولیت اخلاقی ســـازمان‌ها درقبال عناصر محیط داخلی و محیط خارجی» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ص ۱۰۱). می‌توان گفت اخلاق حرفه‌ای عبارت است از مجموعهٔ اصول و قواعد رفتاری و اخلاقـــی که حرفه‌های مختلف به هنگام ایفای نقش حرفه‌ای خود آن‌ها را رعایت می‌کنند. در بیانی بهتر، اخلاق حرفه‌ای شـــاخه‌ای از دانش اخلاق اســـت که به اصول، معیارها، بایســـته‌ها و نبایســـته‌های اخلاقی در حرفه‌ای مشـــخص می‌پردازد. در این نوع از اخلاق، دایرهٔ وظایف، مســـئولیت‌های روزانه و منظم، مســـئولیت‌پذیری در اعمال و تصمیمات، ظرفیت برای تشویق یا مهار رفتارهای فرد و مسئولیت اخلاقی مشخص می‌شود. هنگامی‌که انسان دربارهٔ مسائل مربوط به اخلاق حرفه‌ای می‌اندیشد، با بنیادهایی روزانه و همیشگی روبه‌رو می‌شود، این امر در فرایندی نسبتا آسان، انسان را در شناسایی مسائل اخلاقی یاری می‌دهد.

همچنین، اصول اخلاقی پایه و اساس همهٔ رفتارهای حرفه‌ای است؛ این اصول بسته به تخصص افراد می‌تواند متفاوت باشد؛ برای مثال، اخلاق حرفه‌ای که مربوط به پزشکان است با آنچه مربوط به بنگاه‌داران یا تاجران می‌شـــود متفاوت اســـت. با این همه، اصول اخلاقی فراگیری وجود دارد که در همهٔ حرفه‌ها باید اعمال شـــود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: صداقت، امانت‌داری، وفاداری، احترام به دیگران، پیروی از قانون، دوری از آسیب‌زدن به دیگران و مسئولیت‌شناسی.

اگر اخلاق پزشکی ناظر به تنظیم روابط اخلاقی پزشکان باشد، یا اخلاق مدیریتی به بایسته‌های اخلاقی مدیران ســـازمان‌ها بپردازد، طبعاً می‌توان از اخلاق سیاســـی، به معنای اصول و معیارهای اخلاقی‌ای که سیاســـتمداران انجام دهند و به آن ملتزم باشـــند، نیز سخن به‌میان آورد. از این منظر می‌توان افق‌های مشترکی میان اخلاق سیاسی و اخلاق حرفه‌ای تعریف کرد، زیرا در اخلاق سیاسی نیز اصولی وجود دارد که سیاســـتمداران و کارگزاران حرفه‌ای سیاست باید به آن وفادار باشند؛ برای نمونه، عمل براســـاس قانون، عدالت‌محوری، عدم سوءاســـتفاده از قدرت و جایگاه، پاسخ‌گویی، مداراجویی، میانه‌روی، شکیبایی، سعهٔصدر و امانت‌داری، همه از مواردی است که سیاست‌ورزان جامعهٔ اســـلامی باید به آن وفادار باشـــند. اما توجه به این نکته مهم است که اگر اخلاق سیاسی به معنای گرایش در نظر گرفته شود، مجموعه‌ای از اصول و مبانی و پاسخ‌ها است که ضرورتاً به عرصهٔ عملی وارد نمی‌شـــود و ارتباط آن با اخلاق حرفه‌ای کمرنگ خواهد بود و اگر به اصول و معیارهایی وارد شـــود که تنظیم‌گر اعمال صاحبان قدرت اســـت، می‌توان از اخلاق حرفه‌ای سیاســـت سخن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

به‌میان آورد.

اخلاق حرفه‌ای سیاست، با آنکه ویژهٔ حاکمان و کارگزاران نظام سیاسی است و آنان باید پایبند به آن اصول باشـــند، پیامدها و نتایجی به دنبال می‌آورد که می‌تواند برای همهٔ جامعه و شـــهروندان اثرگذار باشد. در اندیشهٔ اسلامی، شاید بتوان بسیاری از اصول اخلاق سیاسی را در عهدنامهٔ مالک اشتر یافت، آنجا که کارگزار نظام اسلامی به رعایت موازین و مقرراتی هدایت می‌شود؛ ازاین‌رو، در این نامه از نحوهٔ تعامل با بسیاری از قشـــرها و طبقات مانند قاضیان، بازاریان، بازرگانان، صاحبان صنایع، کشـــاورزان، مخالفان، موافقان، مالیات‌دهندگان، پیشـــه‌وران، محرومان، ســـتمدیدگان، محتکران، مفسدان سخن به‌میان آمده است.

۷ـ۳. نسبت اخلاق سیاسی با عرفان سیاسی

یکی از دانش‌هایی که ارتباط تنگاتنگی با اخلاق دارد دانش عرفان اســـت. باوجود همهٔ اشتراک‌ها، این دو دانش در وجوه مختلف با هم تفاوت دارند. برخی در تعریف عرفان گفته‌اند: طریقه‌ای که در کشـــف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت نه بر عقل و استدلال، بلکه بر ذوق و اشراق و وصول و اتحـــاد با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل دســـتورها و اعمال ویژه‌ای را به‌کار می‌گیرد (یثربی، ۱۳۷۴: ص ۳۳). قیصری در معنای اصطلاحی عرفان می‌نویســـد: «فحده هو العلم بالله ســـبحانه من حیث اســـمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدء و المعاد. و بحقایق العالم و بکیفیة رجوعها الی حقیقة واحدة هی الذات الاحدیة و معرفت طریق سلوک و المجاهدة لتخلیص النفس عن مضایق القیـــود الجزئیه و اتصالها الی مبدءها و اتصافها بنعـــت الاطلاق و الکلیة» (قیصری، ۱۳۸۱: ص ۷): «عرفانْ علم به خداوند ســـبحان از حیث اســـما، صفات، مظاهر او، احوال مبدأ و معاد اســـت و علم به حقایق هســـتی و چگونگی رجوع آن حقایق بـــه حقیقتی یکتا، که همان ذات احدیت اســـت، شناخت راه سلوک، مجاهدت و تلاش برای رهایی نفس از تنگناهای قیود جزئی و رسیدن آن به مبدأ نفس و پیدایش وصف اطلاق و کلیت برای آن».

عرفان بر دو بخش اســـت؛ نظری و عملی. موضوع دانش عرفان نظری را توحید دانسته‌اند (ابن ترکه اصفهانی، ۱۳۸۱: ص ۱۴). بیشـــترین اشـــتراک دانش اخلاق با عرفان عملی است که روابط و وظایف انســـان را با خود، جهان و خدا بیان می‌کند، اما تفاوت آن با اخلاق از آن جهت اســـت که اخلاق دربارهٔ روابط انســـان با انســـان‌های دیگر بحث می‌کند. تفاوت دیگر آن است که عناصر روحی اخلاقی به معانی و مفاهیمی که غالباً آن‌ها را می‌شناســـند محدود است، اما عناصر روحی عرفانی بســـی گسترده‌تر است و سالک گاه در خلال مجاهدت‌ها و طی طریق‌ها به احوالی می‌رسد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

کــه مردم دیگر از این احــوال و واردات بی‌خبرند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ص ۵۴۸؛ ر.ک. همو، ۱۳۸۲، ج ۲: ص ۸۹).

اخلاق سیاســی با عرفان سیاسی در مســائل، موضوع و اهداف تفاوت‌هایی دارند. اگر عرفان عملی به عرصهٔ سیاســی وارد شــود، طبعاً نزدیکی بیشــتری به اخلاق سیاسی و فراگیری ارزش‌ها در جامعه و هدایتگری آن به‌ســوی توحید خواهد داشــت؛ به‌بیان دیگر، هر دو اخلاق سیاســی و عرفان سیاســی، به‌سوی سعادت جامعه در حرکت هستند، اما تفاوت آنجاست که اخلاق سیاسی، سیاستمداران را برای حرکت از رذیلت به‌سوی فضیلت تشویق می‌کند اما عرفان سیاسی، با پویایی و تحرک دائمی، به امری فراتر از آراســتگی و فضایل اخلاقی می‌خواند و رهبر و ســالک را به همراه جامعهٔ سیاســی به‌ســوی ســفرهای بی‌پایان و توحید راهبری می‌کند. همچنین، اخلاق سیاســی تنظیم‌گر روابط سیاســی میان مردم و کارگزاران و حاکمیت است، به‌گونه‌ای که فضایل اخلاقی در جامعه فراگیر شود. اما عرفان سیاسی، روابط صاحبان قدرت با خداوند را سامان می‌بخشد.

۷ـ۴. نسبت اخلاق سیاسی با فقه سیاسی

با آنکه اخلاق و فقه دو دانش جداگانه در تمدن اســلامی به‌شمار می‌روند، هر دو وجه عملی دارند و به بایدها و نبایدها می‌پردازند. میان اخلاق سیاسی و فقه سیاسی رابطه‌ای تکاملی و تعاملی برقرار است. چنین نیست که اخلاق در مسیری متفاوت از فقه حرکت کند یا فقه حکمی کند که برخلاف اخلاق باشــد، چه‌بســا مســائلی فقهی که اخلاقی‌اند و برعکس؛ به این معنا که حکم بر مسائلی وجوب و حرمت می‌نهد که کاملاً اخلاقی نیز هستند. برای نمونه، درعین آنکه غیبت و تهمت حکم فقهی حرمت را دارند، از مسائل مهم اخلاق سیاسی ـ اجتماعی نیز به‌شمار می‌آیند.

در هستهٔ دانش فقه نیز چون اخلاق، حاکمیت ارزش‌ها، دستورها و آموزه‌های الهی وجود دارد؛ ازاین‌رو، آن گاه که نیک نگریســته شود، فقه صرف احکام خشک و بی‌روح نیست، بلکه هدف این دانش در عین آنکه تنظیم‌کنندهٔ روابط میان شــهروندان اســت، همانند اخلاق، فراگیری ارزش‌ها و حدود الهی در جامعه و رسیدن به سعادت است.

بنابراین، اخلاق سیاســی و فقه سیاسی، از جهات متعدد مشــترکند، برای نمونه، فقه و اخلاق هــر دو در حوزه حکمت عملی قرار دارند. «فقه به معنــای بصیرت و ادراک دقیق مطالب دینی، به آن فقــه اکبر می‌گفتند که علم فقه به معنــای اخص و علم کلام و علم اخلاق را در بر می‌گرفت، با مرور زمان واژه فقه به معنای اخص آن یعنی علم به فروع و احکام شرعی اختصاص یافت. (مکارم شــیرازی، ۱۳۸۸: ص۳۷) اشتراک دیگر آن است که موضوع هر دو اصلاح فرد و جامعه است و در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

عرصهٔ سیاســی، دو دانش فقه و اخلاق افعال سیاسی مکلفان را ارزیابی می‌کنند. توجه به این نکته مهم است که برخی از قواعد شرعی، مانند احکام وضعی و توصلی در احکام تکلیفی، برای تنظیم زندگی و سلوک بیرونی انسان است، بدون آن که هدف آنها، نفوذ به اعماق و درون باشد، اما هدف برخی دیگر از احکام، نفوذ به اعماق روح انســان و درون اســت که از آنها به احکام عبادی تعبیر می‌شــود و مشروط به نیت تقرب الهی هســتند و از ارکان عمل به شمار می‌آیند و عمل بدون آنها، مانند جسم بدون روح است (کعبی، ۱۴۲۴: ص۵۱).

با این همه، اخلاق سیاســی و فقه سیاســی از جهاتی با هم تفاوت دارنــد. قلمرو موضوع فقه سیاســی گسترده‌تر از قلمرو اخلاق اســت، به این معنا که فقه سیاسی تکالیف مکلفین را از حیث سیاســی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و حلیت و حرمت، بیان می‌کند ولی اخلاق سیاسی، رفتار و اعمال فرد یا جامعه و نهادهای سیاســی را از لحاظ اتصاف آن به صفات خوب و بد و یا فضیلت و رذیلت موردبررسی قرار می‌دهد. بحث دیگر آن است که فقه سیاسی، به قوانین اجتماعی و ابعاد سیاســی-حقوقی مسائل می‌پردازد، در حالی که اخلاق سیاسی به بایدها و نبایدهای ارزشی افعال و مسائل سیاسی می‌پردازد.

دربارهٔ ضمانت اجرایی شاید چنین تصور شود که قوانین حقوقی ـ فقهی، ضمانت اجرایی مادی و اجتماعی دارند، اما قوانین اخلاقی این ضمانت را ندارند و بیشــتر درونی هستند، اما باید در نظر داشت که دســتورها و احکام فقهی فراوانی نیز همچون نماز، روزه، خمس، زکات و ... وجود دارد که ضمانت اجرایی به جز ایمان و وجدان انســان ندارند و در عرصهٔ اجتماعی، کســی را به ســبب تــرک یا بی‌اعتنایی به این دســتورها مورد تعقیب قرار نمی‌دهند؛ ضمن آن‌که برخی از دســتورهای اخلاقی نیز مانند خیانت در امانت و افترا به دیگران وجود دارد که می‌توان برای آنها ضمانت اجرایی بیرونــی فرض کــرد و افراد را به دلیل ترک ایــن موازین اخلاقی مورد تعقیب قــرار داد. از این رو، متفاوت دانســتن مسائل اخلاقی و فقهی از این جهت، تفاوت و سبب جدایی این دو علم به شمار نمی‌رود (صادقی فدکی و کاظم قاضی‌زاده، ۱۳۸۸: ص۹۸). با این رویکرد، می‌توان برخی از بی/بداخلاقی‌های سیاســی ـ اجتماعی سیاســتمداران را که گاه در سرنوشت یک ملت اثرگذار است و می‌تواند خســارت‌های بزرگ به بار آورد، مورد بازخواســت قرار داد و آنان را با الزام، به رعایت آن آموزه‌های اخلاقی پایبند کرد؛ البته یک ســطح الزام را می‌توان الزام اخلاقی دانســت و سطح دیگر آن، الزام اخلاقی قانونی.

نکتهٔ قابل توجه دیگر در نسبت میان اخلاق سیاسی و فقه سیاسی، آن است که در همهٔ عرصه‌ها به ویژه سیاسی، اخلاق، دارای قدرت اثرگذاری بالاتری است، فقه به ویژه آن گاه که همراه با حقوق

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

و قانون، می‌شـــود، کارگزاران و شـــهروندان را از پاداش و مجازات، می‌ترســـاند یا ترغیب و تشویق می‌کند، لذا با آن که گاه قوانین بســـیار سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد، اما برخی قدرتمندان و کارگزاران حکومتی باز راه گریز می‌جویند و دســـتورها و مقررات را زیر پا می‌گذارند، یا اگر بعضی افراد حس کنند کســـی بر رفتار آنان نظارت نمی‌کند، قوانین شرعی و عرفی را کنار می‌نهند؛ اما اخلاق، مهار فـــرد قدرتمند را از درون در اختیار می‌گیرد، در او باوری عمیـــق و معرفتی پایدار ایجاد می‌کند که بر اســـاس آن عمل کرده و به طور خودکار حاضر نیســـت، ذره‌ای از آن باور را کنار گذارد، حتی اگر دیگران او را به ترک آن تشویق کنند؛ لذا اگر اخلاق و ارزش‌های برآمدهٔ از آن در جامعه فراگیر شود، دستیابی به حقوق و تأمین عدالت و سعادت بسی نزدیک‌تر خواهد بود.

برای نمونه سیاســـمتداری که با مجاهده و تکاپوی اخلاقـــی، حاضر به انجام کار غیر اخلاقی نیســـت، به ســـادگی حقوق دیگران حتی حقوق مخالفان و منتقدین را نادیده نمی‌انگارد، امری که البتـــه نقطهٔ مطلوب در رویکرد فقهی نیز همین گونه رفتاری را از حاکم و کارگزار خویش می‌طلبد. لذا ویژگی عمدهٔ فعل اخلاقی، اختیار و داوطلب بودن اســـت، فرد به اشتیاق و باور، کاری را انجام می‌دهد و فساد نمی‌ورزد. هر چند ممکن است این روند در فقه نیز وجود داشته باشد، اما نکتهٔ مهم آن اســـت که رفتارها در فقه، از راه شهادت شهود یا حســـن ظاهر، قابل کشف است، ممکن است کســـی به ظاهر آراسته باشد و دیگران هم در حق او شـــهادت به عدل دهند، اما به واقع و حقیقت، عادل نباشد، آن گونه که بارها در پیرامون خویش دیده‌ایم افرادی را با ظواهر کاملاً شرعی و عادلانه، گرفتار انواع فســـاد و فعل خلاف شرع و اخلاق، بوده اســـت، البته تذکر این نکته مهم است که در حاکم اسلامی، تقید و آراستگی او به شرع و عدل باید حقیقی و واقعی باشد و لذا اگر فردی به واقع این اوصاف را نداشـــته باشد یا بعداً مشخص شـــود که از اول نداشته است، شایستگی برای ولایت و رهبری جامعهٔ اســـلامی را نخواهد داشـــت، گویی عدالت فقهی و اخلاقـــی در این نقطهٔ تلاقی به همدیگر می‌رســـند. لذا عدالت اخلاقی و نقطهٔ آرمانی عدالت فقهی، عدالتی راســـتین است و قدرتمندی که متصف به آن گردد، رفتار، کردار، گفتار و حتی اندیشـــه‌های او را اصلاح می‌کند و به سوی احقاق حقوق شهروندان راه می‌برد.

۸. نظام مسائل اخلاق سیاسی

یکی از مسائل مهمی که در گرایش اخلاق سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد، نظام مسائل آن است که مجموعه‌ای از مسائل به‌هم‌پیوسته، منسجم و هدفمند هستند و می‌توانند نگرشی جامع و علمی را از گرایش ارائه کنند. در نظام مسائل تلاش بر آن است تا الگویی ارائه شود که بتواند نسبتاً جامع و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

مانع، همهٔ مسائل مربوط به اخلاق سیاسی را در عرصه‌های مختلف دانشی و گرایشی پوشش دهد. در گرایش اخلاق سیاسی، می‌توان دو گروه از مسائل را طرح کرد:

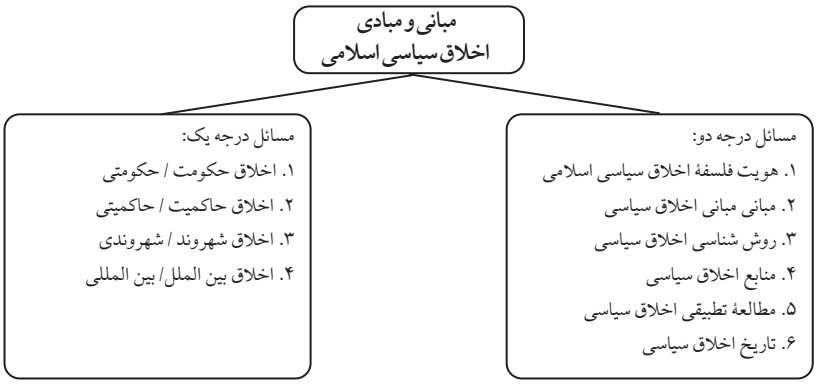
الف. مسائل درجهٔ یک: مسائل رایج و دارج در اخلاق سیاسی که مربوط به احکام و واقعیت‌های این گرایش هستند و درون‌دانشی به شمار می‌آیند، مسائلی که سامان‌بخش روابط حاکمان و شهروندان است و در آنها بحث از فضائل و رذایل و اخلاق حکومت، اخلاق حاکمیت، اخلاق شهروندی و اخلاق روابط دولت‌ها بررسی می‌شود.

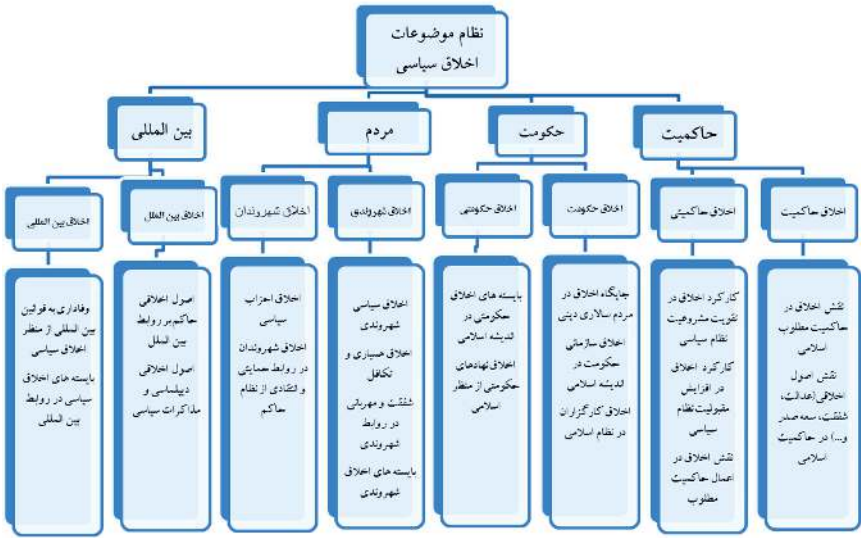
ب. مسائل درجهٔ دو: در این بخش، مسائل مربوط به ماهیت و فلسفهٔ اخلاق سیاسی، از منظر برون‌دانشی بررسی می‌شوند، در این مسائل، اخلاق سیاسی، تبدیل به یک موضوع می‌شود که از منظری درجه دو به آن، نگریسته شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد، با این نگره، مسائلی مانند هویت معرفتی (مفهوم شناسی؛ موضوع؛ قلمرو)، مبادی، مبانی، اصول، منابع، تاریخ، روش‌شناسی، مکتب‌ها، قواعد، اهداف و کارکردهای اخلاق سیاسی، طرح می‌شود.

از دیگر سو، در نظام مسائل اخلاق سیاسی، توجه به این مساله مهم است که گاه بحث از باورها، اصول و بایسته‌های فکری-نظری اخلاق سیاسی است که خود را در عرصه‌های اخلاق حاکمیتی، اخلاق حکومتی، اخلاق شهروندی و اخلاق بین المللی نشان می‌دهد و گاه بحث از رفتارها، بایدها و نبایدهای عملی است که در عرصه‌های اخلاق حاکمیت، اخلاق حکومت، اخلاق شهروندان و اخلاق بین الملل جلوه‌گری می‌کند. برای نمونه، گاه بحث از اخلاقی است که حکومتی می‌باشد و این که در عرصهٔ حکومتی، چه اصول اخلاقی‌ای در عرصهٔ نظری مطرح است، مثل این که گفته می‌شود عدالت‌ورزی و شفقت و بررسی چیستی آنها، از اصول اخلاق حکومتی است و گاه بحث از اخلاق حکومت است و این که حکومت باید چگونه رفتار کند، در این قسم، بایدهای رفتاری حکومت مورد توجه است، مانند این که حکومت باید عدالت ورزد و چگونگی رفتار عادلانهٔ آن کاویده می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]





جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه در اندیشـــهٔ اســـلامی بررسی شده، بیشتر دانش اخلاق بوده اســـت و اخلاق سیاسی ذیل این دانش بوده و غالب آنچه در چند دههٔ اخیر نیز به‌عنوان اخلاق سیاســـی نوشته شده است، بحث از رفتارهای اخلاقی و باید و نبایدهای سیاســـتمداران بوده است. این پژوهش‌ها به این امر پرداخته‌اند که فرد قدرتمند و کارگزار حکومتی در نظام اســـلامی باید دارای چه اخلاقی باشـــد و چگونه رفتار کند و به چه روشـــی به فضایل اخلاقی آراسته شود و از رذایل دور بماند و هیچ‌گاه وجه گرایشی آن موردتوجه نبوده است.

ازاین‌رو، تلاش شـــد تا زوایا و مرزهای اخلاق سیاسی روشن شـــود و تفاوت آن با دانش‌هایی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

که قرین و نزدیک آن هســـتند، آشکار شـــود. با آنکه اخلاق سیاسی و مسائل مرتبط با آن همواره در تمدن اسلامی نقش بازی کرده است و اندیشوران اخلاقی ساحت‌های متفاوتی از آن را کاویده‌اند و دربارۀ آن مطلب نوشته‌اند، این مفاهیم، مبانی، اصول و مسائل گرد هم جمع نشده است و حتی در حد گرایشی بینارشته‌ای نیز به آن‌ها توجه نشده است. با آنکه اسلام دینی اجتماعی بوده و در روابط سیاسی‌ـاجتماعی و تنظیم روابط زندگی مسلمانان نقش بنیادین داشته است و اخلاق، جزئی اصلی و اصیل از دین به‌شمار می‌رود، اخلاق سیاسی از این نظر نقشی بازی نکرده است.

می‌توان برای گرایش اخلاق سیاســـی که گام‌های آغازین شـــکل‌گیری و نمو خود را می‌پیماید، کارکردهایی مانند کاربری شایسته قدرت، جلوگیری از فساد قدرت، عمق‌بخشی به فرهنگ سیاسی مطلوب، یاری به گذر از خودمحوری و یاری به کارآمدی نظام سیاسی در نظرگرفت، این کارکردها همه حکایت از ضرورت کاوش هر چه بیشـــتر زوایای اخلاق سیاســـی را بر ما آشکار می‌سازد تا با تأمل در آنها، مسیر برای فراگیرسازی ارزش‌های اخلاقی در جامعۀ اسلامی فراهم آید.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

کتابنامه

۱. **قرآن کریم**.
۲. ابن ترکه اصفهانی، محمدبـــن حبیب‌الله. ۱۳۸۱. **تمهید القواعد**. تصحیح ســـید جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب. چاپ ششم.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم. ۱۹۹۸. **لسان العرب**. بیروت: دارالجیل.
۴. امام خمینی، ســـید روح‌الله. ۱۳۹۴.**چهل حدیث**. تهران: مؤسســـهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۲. تحریر تمهید القواعد. تهران: انتشارات الزهرا. چاپ اول.
۶. صادقی، جعفر؛ کاظم قاضی‌زاده. ۱۳۸۸. «پژوهشی در ضرورت توسعه فقه به حریم اخلاق». فصلنامه علمی‌پژوهشی قبسات. شماره ۵۳. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. سال چهاردهم.
۷. حقیقت، ســـید صادق. ۱۳۹۱. **روش‌شناسی علوم سیاسی**. قم: انتشارات دانشگاه مفید قم. چاپ سوم.
۸. الراغب الاصفهانی. ۱۳۷۳ق. **المفردات فی غریب القرآن**. تهران: المکتبه المرتضویه.
۹. الزبیدی، محمد مرتضی. ۱۴۱۴. **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دار الفکر.
۱۰. ژکس. ۱۳۶۲. **فلســـفهٔ اخلاق، حکمت عملی**. ترجمه ســـید ابوالقاسم پورحسینی. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
۱۱. سروش دباغ، حسین. ۱۳۸۹. **سیری در سپهر اخلاق**. قم: صحیفهٔ خرد.
۱۲. شریفی، احمد حسین. ۱۳۹۰. «**چیستی اخلاق کاربردی**». فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی معرفت اخلاقی. قم. سال دوم. شمارهٔ ۳. تابستان.
۱۳. طباطبایی، ســـید محمدحســـین. ۱۳۸۱. **المیزان فی تفســـیر القرآن**. قم: مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. طوســـی، محمدبن حسن. ۱۳۶۰. **اخلاق ناصری**. ترجمهٔ مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.
۱۵. غزالی، محمدبن محمد. ۱۹۹۸. **إحیاء علوم الدین**. بیروت: دارالکتاب العربی. چاپ اول.
۱۶. فرامرز قراملکی، احد. ۱۳۸۵. اخلاق حرفه‌ای. تهران: مجنون. چاپ سوم.
۱۷. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی. ۱۴۲۳. **الحقائق فی محاسن الأخلاق**. قم: دارالکتاب الإسلامی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]

۱۸. قیصری. ۱۳۸۱. **رسائل**. تعلیق و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم.
۱۹. الکلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. ۱۳۸۵. **الکافی**. قم: دارالحدیث.
۲۰. کعبی، عباس. ۱۴۲۴. **القواعد الشرعیة و القانونیة و الأخلاقیة، دراسة مقارنة**. فصلنامهٔ فقه أهل البیت علیهم‌السلام(بالعربیه). سال هشتم. ش۳۰. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
۲۱. مسکویه، احمدبن محمد. ۱۴۲۶. **تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق**. قم: طلیعة النور. چاپ اول.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱. **فلسفهٔ اخلاق**. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. میرسپاه، علی اکبر؛ رضا حبیبی. ۱۳۸۷. **درآمدی به فلسفه علم**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ چاپ دوم.
۲۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۴. **امامت و رهبری**. تهران: صدرا. چاپ شانزدهم.
۲۵. ـــــــــــ. ۱۳۸۲. **آشنایی با علوم اسلامی**. تهران: صدرا.
۲۶. ـــــــــــ. ۱۳۸۳. **یادداشت‌های استاد مطهری**. تهران: صدرا. چاپ اول.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۷. **اخلاق در قرآن**. قم. مدرسهٔ الامام علی‌بن ابی طالب (ع).
۲۸. ـــــــــــ. ۱۳۸۸. **دائرة المعارف فقه مقارن**. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع).
۲۹. نراقی، احمد. ۱۳۸۷. **معراج السعادة**. قم: مؤسسهٔ انتشارات هجرت. چاپ ششم.
۳۰. نراقی، محمدمهدی. ۱۴۲۷. **جامع السعادات**. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ چهارم.
۳۱. یثربی، یحیی. ۱۳۷۴. **فلسفهٔ عرفان**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه.
32.www.businessdictionary.com/definition/professional-ethics.html

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.1.3.7]